



۲۰۱۶/۰۸/۱۷



احسان الله مایار

## نادر افغان داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی

قسمت چهاردهم و ختم

در اخیر بخش گذشته خواندیم که: بالآخره از مفرزه نایب سالار عبدالوکیل خان که باعث پریشانی همه بود، اطلاع رسید که شب به سرای خواجه رسیده و قرار اطلاع و اطمینان تلفونی از کله کان رسیده بود بدانصوب پیش روی کردند و مورد حمله ناگهانی اشراریکه در کوچه باغی ها کمین کرده بودند، قرار گرفتند. تعداد معدودی جان به سلامت برده و دیگران همه به شهادت رسیدند و اسلحه به دست اشرار افتاده و نایب سالار را اسیر گرفتند و قرار اطلاع بعدی، نایب سالار و قاضی کوهدامن را نیز به شهادت رسانیده اند.

اشرار با اسلحه کافی که به دست آورده بودند، بالای سرای خواجه تعرض کرده عساکر آنرا نیز خلع سلاح نمودند و جانب قلعه مرادبیگ پیش روی کرده در نظر داشتند تا قلعه مرادبیگ را نیز به تصرف در آورده جانب کابل حرکت نمایند، چنانچه عین حرکت را بچه سقاء در گذشته اجرا کرده و موفق گردیده بود.

این بار تعداد شورشیان و اسلحه دست داشته شان به مراتب از حرکت بچه سقاء که یک سال و چند ماه قبل واقع شده بود، بیشتر بود. ولی با رسیدن به موقع کندک پغمان پلان اشرار که انتظار ضربه را از جناح بالایی نداشتند برهم خورد و فرار کرده به سرای خواجه برگشتند و در آنجا با دیگر همدستان خود تا قسمت چهاریکار، همه منطقه را در اختیار داشتند. چنانچه گفته شد، از فتح کابل مدت کوتاهی می گذشت و نسبت نبودن پول در خزانه و کمبود اسلحه و جبه خانه، امکان داشتن قوه نظامی کافی در کابل میسر نبود، بناء همینکه شورش آغاز گردید، به سران سمت جنوبی اطلاع داده شد تا به جمع آوری نفر پردازند. در ظرف یک هفته به تعداد دوهزار تا دو هزار پنج صد نفر مرکب از اقوام آن سمت با سرکردگان خود به کابل رسیدند. وزیر حریبه آنان را به سمت شمال فرستاد که بعد از یک محاربه مختصر شورشیان سرای خواجه را ترک کرده به کلکان رفته، آنجا را محکم نمودند. ... شورشیان سراسیمه شده، ده (کلکان) را تخلیه کرده طرف قره باغ و چاریکار فرار کردند که در آنجا چندین محاربه به وقوع پیوست تا بالآخره شورشیان تسلیم شدند.

برای تنظیم امور منطقه، محمد گل خان (مهمند) به حیث رئیس تنظیمیه مقرر گردید. ایشان به جمع آوری اسلحه پرداختند و امنیت را در آنجا برقرار کردند.

از این واقعه چند روزی نگذشته بود که سر و صدای ابراهیم بیگ لقی (باسمچی) از قطغن بلند شد. موصوف در مقابل پیشرفت دولت شوروی در شمال دریای آمو و اشاعه مسلک کمونیستی در دول آسیای میانه قد علم کرده،

از خود رشادت زیاد نشان داده و با قوای شوروی مجاهدانه جنگید، بالآخره تاب مقاومت نیاورده به افغانستان مهاجرت نمود. افغانستان ابراهیم بیگ و اطرافیانش را با دادن زمین در قطغن مسکون ساخت.

در دوره سقاوی تعیین سید حسین به ولایت قطغن، بعضی نا آرامی هایی را بار آورد. برای فرونشاندن آن سید حسین از ابراهیم بیگ کار گرفت و وی را که تا آن زمان به آرامی امرار معاش می نمود وارد صحنه زد و خورد نمود. بعد از اغتشاش مجدد در شمال کابل (کوهدامن) ابراهیم بیگ به تصرف قطغن و بدخشان افتاده و شروع به تاخت و تاز کرد. برای تنظیم آن ولا، احمد علی خان رئیس اردو تعیین گردید. ابراهیم بیگ بالای خان آباد تعرض کرد و احمد علی خان با قوای عسکری به مدافعه پرداخته نگذاشت که داخل خان آباد شود.

چون ابراهیم بیگ با خود سوار کارن ماهری داشت و خودش نیز سوار کار ورزیده ای بود، چنانچه عساکر شوروی را برای چندین سال مشغول کرده بود، از نقطه ای به نقطه دیگر می تاخت و تعقیب آن خالی از اشکال نبود. همان بود که نادر شاه، شاه محمود خان را با یک غنم عسکری و تعدادی از سوار شاهی سروس و رکابی که جمله تقریباً یک کندک سوار می شد، از راه خاواک فرستادند.

شاه محمود خان با وصف خطر حمله سواران ابراهیم بیگ که به هر طرف پراکنده بود، خود را به قطغن رسانید و چون در آن سمت سابقه ماموریت داشت و مردم را می شناخت و با سران قوم آشنا بود، مکاتبه را آغاز کرد. اهالی قطغن که با اسپ سر و کار داشتند و در هر قریه شان گندم و جو موجود بود، از اینرو ابراهیم بیگ و سوارانش همینه که از یک جا شکست خورده به جای دیگری می تاختند، از ناحیه تهیه علوفه برای اسپان شان مشکلی نداشتند. بنابر آن شاه محمود خان امر صادر کرد تا تمام دهات علوفه طرف ضرورت خود را نگاه داشته متباقی آنرا حریق کنند. این کار صورت گرفت و طرف مقابل به مضیقه دچار شد.

بعد از محاربات طولانی که تقریباً شش ماه را در برگرفت شاه محمود خان با پلان گذاری دقیق ابراهیم بیگ را طرف امام صاحب عقب زد و آنجا را به محاصره در آورد. ولی درست در آن وقتیکه ایشان به حلقه محاصره در افتاده بودند، دو طیاره شوروی در فضا ظاهر شده شروع به بم باری نمود و گوشه محاصره را شکستند و ابراهیم بیگ از آن استفاده کرده از رود آمو به طرف شوروی فرار کرد. یک تعداد از افراد ابراهیم بیگ اسیر شدند که در آن جمله همکار بسیار نزدیکش، به نام نعل بند نیز گرفتار شد.

در این محاربه فرقه مشر مرحوم محمد افضل خان و غنم مشر مرحوم عبدالقیوم خان علمی نقش به سزائی داشتند و همچنان عساکر سوار و پیاده هر کدام رشادت و شجاعت نشان دادند.

در خزان سال ۱۳۱۰ هـ شاه محمود خان برای بازدید اقوام سفری به سمت جنوبی در پیش گرفتند و چون اولین مسافرتش بعد از فتح کابل بدان سمت بود، عده از صاحبمنصبان جنوبی که به رتبه های فرقه مشری و نائب سالاری نایل شده بودند، سپه سالار شاه محمود خان را همراهی می کردند. من (سراج) نیز در خدمت شان بودم. در گردیز اهالی آنجا و اقوامی که در نواحی گردیز بودند، از ایشان استقبال شایانی به عمل آوردند. در همین موقع اطلاع جمع شدن اشرار در انجیل و بر پا شدن فساد و فتنه به شاه محمود خان رسید. سپه سالار با فرستادن

---

<sup>۱</sup> نمایان شدن دو طیاره شوروی در موقع حساس و شکستادن خط مدافعه، این سوال را خلق می کند که آیا حکومت شوروی در آن واقعه دست داشته؟ همچنین در یکی از محاربات بعد از شکست ابراهیم بیگ، یک دوکتور روسی با ادویه فراوان دستگیر شد. قرار اظهار دکتور موصوف از شوروی فرار کرده به خدمت ابراهیم بیگ برای تداوی زخمی ها آمده بود.

پیام، شورشیان را دعوت به صلح و صلاح کردند، ولی دامنه شورش گسترش پیدا کرده، راه گردیز و خوست را به تهلکه انداخت.

شورشیان از طرف شخصی به نام لیونی فقیر که قبلاً به وی اشاره شده بود (خود را غیب گو معرفی کرده و مورد علاقه زیاد مردم بود) تحریک و تشویق می شدند.

سپهسالار ناگزیر مفرزه ای ترتیب داده، برای سرکوبی شورشیان فرستاد. مهاجمین پراکنده شدند ولی وضع آرام نبود. اقوام سمت جنوبی که از هر طرف برای ملاقات آمده بودند، در خواست داشتند تا برای شان امر صادر شود که این فتنه را خاموش کنند. در این گیر و دار کشته شدن غلام نبی خان چرخ از کابل اطلاع داده شد. چون در کابل نبودم از جریان واقعه چیزی گفته نمی توانم، بعداً شنیدم که وی در مسئله انجیل دست داشت، چنانچه بعد از کشته شدن وی شورش انجیل خاتمه یافت و شخص لیونی فقیر که محرک اغتشاش بود نیز دستگیر شد.

مسافرت شاه محمود خان که دو هفته پیش بینی شده بود نسبت به میان آمدن مسئله انجیل مدت دو نیم ماه طول کشید. وضع رو به بهبود و امنیت و آرامش در سراسر مملکت برقرار بود.

شام ۱۵ عقرب سال ۱۳۱۲ هـ با احمد علی خان سلیمان که تازه از سفارت لندن برگشته و به سمت وزیر معارف شده بود با پسرش عبدالعلی سلیمان به حضور نادرشاه بودیم که حسب معمول بکس سرمنشی را آوردند. مرحوم محمد نوروز خان سرمنشی حضور، همه روزه بعد از نماز شام راپور های واصله از شهر کابل و ولایات را برای مطالعه و فرامین را برای امضاء در بکس گذاشته، خدمت اعلیحضرت می فرستادند.

اعلیحضرت بعد مطالعه راپور ها، امضاء فرامین و نوشتن هدایات لازمه بکس را دوباره قفل نموده به دفتر کار سرمنشی می فرستاد. در شام مذکور یعنی شام ۱۵ عقرب بکس را به حضور آوردند، کلیدیکه با خود داشتند، بکس را باز کرده و بعد از امضاء فرامین، به مطالعه راپور های سراسری کشور پرداختند. ...

در همین اثنا دیدم که اعلیحضرت دوسیه را روی میز گذاشتند. خدمت شان عرض کردم که انشاء الله خیریت است فرمودند: «الحمد لله اگر خواسته باشی می توانی راپور را بخوانی». در راپور مذکور تحریر شده بود که بعد از چهار سال و چند ماه دوره سلطنت اعلیحضرت غازی روز اول است که در سرتاسر مملکت امنیت برقرار است و در هیچ یک از ولایات واقعه قتل، سرقت و غیره صورت نگرفته است و علاوه کرده بود، چنین روز ها بی را به زیر سایه مبارک اعلیحضرت از خواند دوام دار می خواهم و امضاء کرده بود، محمد نوروز. گفتیم اعلیحضرتا جای بسیار خوشی است. فرمودند: «هر که به دنیا می آید وظیفه ای دارد، معدود کسانی می دانند که وظیفه شان چیست و اکثر، از این اسرار واقفیتی ندارند. من وظیفه خود را می دانستم و آن خدمت برای امنیت افغانستان بود. وظیفه من تمام شده و هر چه خدا بخواهد باید بدان شاکر و راضی بود.»

روز ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ هـ به حضور اعلیحضرت رفتم. ایشان از دفتر کار خود بر آمده برای دیدن طلاب معارف تشریف می بردند. موتر حاضر بود، فرمودند: «مسافه زیادی نیست، پیاده می روم.» از دروازه جنوبی ارگ به طرف دلگشا بر آمدند و در راه با مرحوم قاسم خان رئیس ارکان فرقه شاهی که از طرف مطبوعه می آمد، مصادف شدند، پرسیدند که کجا بودید؟ محمد قاسم خان گفت که رفته بودم تا پروگرام تعلیمی خورد ضابطان را که تازه از طبع بر آمده، به دست آرم. اعلیحضرت فرمودند موفق باشید.

چند قدمی پیش رفته به محوطه چمن که در آنجا طلاب صف کشیده بودند، داخل شدند. سلام شاهی نواخته شد و همینکه موزیک خاموش شد چون هوا سرد نبود بالاپوش خود را از تن در آورده و معاینه طلاب را از لیسه حبیبیه آغاز کردند و بعد از لیسه استقلال، همینکه به وسط قطار طلاب لیسه امانی رسیدند یک تن از شاگردان که به صف دوم استاده بود، دست خود را پیش کرده و صدای فیر تفنگچه بلند شد، سه مرمی فیر شد اعلیحضرت با متانت به پیشرو خم شدند و رو به قبله به زمین افتادند.

شاگرد مذکور پا به فرار نهاد، ولی شاه محمود خان خود را به او رسانیده در حالیکه تفنگچه به دستش بود از یخنش گرفت. اسم وی عبدالخالق شاگرد لیسه امانی و از جمله ملازمین غلام جیلانی چرخ بود. اعلیحضرت نادرشاه چنانچه خود پیش بینی کرده بود، وظیفه شان تمام شده بود و جام شهادت را نوشیدند. انا لله و انا الیه راجعون

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بعد از پدر به سلطنت رسیدند و بعد از سپری نمودن دو سه روز به دفتر کار خود تشریف برده و آغاز به کار نمودند. در جعبه میز کار در حالیکه سرمنشی حاضر بود کاغذی یافتند که روی آن چنین تحریر شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

وبعد از کلمه شهادت نوشته بودند: «خداوندا به امر تو حاضرم افغانستان را به تو می سپارم سر بلندش بدار و از آفات نگهدارش باش.»

قرار گفته سرمنشی محمد نوروز خان اعلیحضرت نادر شاه قبل از اشتراک در مراسم دادن انعامات برای طلاب معارف چیزی روی کاغذ نوشتند و

این همان کاغذی بود که در جعبه میز جاه داده بود.

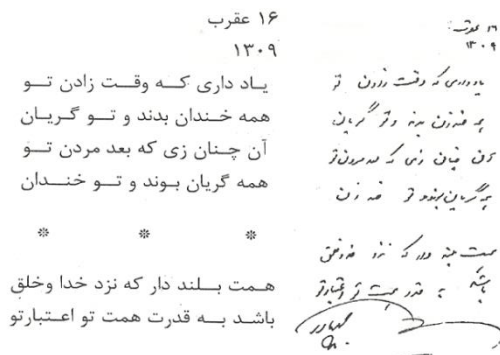
(مرحوم سراج به عنوان احفاد خود می نگارد. ا.م.):

«اولاد های عزیز این خاطرات را برای این به شما نوشتم تا از گذشتگان خود درس مردانگی،

عزم، شجاعت و وطن دوستی بگیرید و برای وطن خود اشخاص فداکار باشید تا نزد خدا و خلق سر فراز گردید.» در آخر چند سطر که اعلیحضرت غازی شهید در کتابچه یادداشتنم نوشته بودند برایتان می نمایم تا سرمشق زنده گانی شما گردد.

زندگی نامه مختصر شادروان شهزاداسدالله سراج

شهزاده اسدالله سراج فرزند سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان شهید، در سال ۱۹۱۰م در کابل تولد شده مادرش ملقب به «نورالحریم علیا جناب» خواهر اعلیحضرت محمد نادر خان شهید می باشد. شهزاده جوان آموزش ابتدائی را در لیسه امانیه (مکتب استقلال) آغاز نمود و در سال ۱۳۲۹م هنگام غائله حبیب الله کلکانی در ارگ کابل زندانی شد. متعاقباً در همین سال هنگام سلطنت اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید برای معالجه در هند برتانوی به شهر لاهور رفته و در برگشت از هند همدین سال در سن بیست سالگی امر گارد شاهی مقرر



گردید. در سال ۱۹۳۱م تحصیلات عسکری را در رشته پیاده نظام در کابل به انجام رسانیده و در سال ۱۹۳۳ به سن ۲۳ سالگی به رتبه فرقه مشری ارتقا یافت و در سمت قوماندان گارد شاهی و قلعه بیگی حضور اشغال وظیفه کرد.

در سال ۱۹۴۱م بحیث قوانان استخبارات نظامی در وزارت حربیه توظیف شد و متعاقباً در همان سال بحیث رئیس ارکان وزارت حربیه و سرپرست آن وزارت مقرر گردید. همچنان در کابینه سردار شاه محمود خان غازی به سال ۱۹۴۸م بحیث وزیر داخله و معاون صدارت بر گزیده شد.

سراج در سال ۱۹۵۱م از بخش نظامی به بخش ملکی منتقل گردید و بحیث سفیر افغانستان در انقره تقرر یافت و در سال ۱۹۶۱م در زمان صدارت سردار محمد داود خان بحیث سفیر افغانستان در پاریس مقرر شد. در سال ۱۹۶۴م بحیث سفیر افغانستان در تهران تعیین گردید و بالأخره در عهد صدارت مرحوم محمد موسی شفیق متقاعد گردید.

شهزاده در جریان وظائف رسمی چند باری بحیث نماینده شخص اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به کشور های معظم خارجی ماموریت یافته اند از جمله در سال ۱۹۴۳م در جشن یاد و بود فردوسی طوسی حماسه سرای سترگ عهد غزنویان، در تهران شرکت کرده اند و در سال ۱۹۳۷م در مراسم تاج پوشی جورج ششم پادشاه انگلستان در لندن حضور یافته اند.



در سال ۱۹۶۳م در مراسم تدفین جان اف کنیدی رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در واشنگتن اشتراک کرده اند.

هنگام کودتای سرخ اپریل ۱۹۷۸م، کودتاجیان چپگرا که منسوبان و خانواده های سرشناس سلطنتی را بازداشت و زندانی کرده بودند، شهزاده اسدالله سراج بخاطر آنکه برادر شاه امان الله غازی بودند، رعایت کرده و آزاد گذاشتند. سپس در سال ۱۹۸۰م سردار به اراده آزاد خود به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده، در واشنگتن دی، سی رحل اقامت انداختند.

شهزاده اسدالله سراج بتاريخ ۱۴ دسمبر ۲۰۰۰م مطابق ۱۶ رمضان المبارک ۱۴۲۱ هق به عمر نود(۹۰) سالگی داعی اجل را لبیک گفته جان به جان آفرین تسلیم کرد. انا لله و انا الیه راجعون.

روز شنبه ۱۶ دسمبر در حومه واشنگتن دی، سی طبق مراسم اسلامی به خاک سپرده شد.

شاد روان اسدالله سراج که در اداره سلطنت دودمان نادری نزدیک به نیم قرن حضور داشته، به علت قرابت نسبی و جلب اعتماد زعمای دولت و اهلیت کار و مصلحت اندیشی خود یکی از آگاه ترین شخصیت ها بر جریان های سیاسی و ملی افغانستان و رویداد های محرمانه و حقایق پشت پرده بودند. از جهت اخلاقی فرد نیکو سیرت، خیر خواه و وطن دوست بوده از عهده انجام ظایف خود بدرستی بر آمده می توانست. روانش شاد و یادش ماندگار باد.

ختم